

فصلنامه آفاق

سال هشتم، شماره ۲۷ و ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱

اسلام و نظریه عقل قدسی

عصمت الله فتاحی

چکیده

عقل یکی از موضوعات مهم در حوزه مباحث بشر است. از دیرباز متفکران در باره عقل نظریه پردازی کرده اند. با بعثت پیامبر اکرم (ص) افق جدیدی بر روی بشریت در مباحثی چون خدا، انسان و جهان گشوده شد. دیدگاه پیامبر و مروجان مکتب وی به عقل نیز متمایز از نگاه دیگران به این مقوله بود. با بعثت پیامبر عقل قدسی که ایشان مطرح کردند با ارزش‌ها، اخلاق، وحی و آخرت تضاد نداشته، اثبات کننده آنها در برخی موارد و تقویت کننده آنها در برخی امور است. عقل قدسی حق را اثبات نموده و اطاعت از آن را می‌پذیرد. عقل قدسی نافی عقل ابزاری نبوده بلکه برای آن اصل، قاعده و مبنا است.

واژگان کلیدی: عقل، دین، وحی، اخلاق، اسلام، عقل قدسی

مقدمه

از مهمترین مباحث حوزه فلسفه، کلام و دین جایگاه عقل در معرفت شناسی است. اهمیت این بحث بر هیچ صاحب فکری پوشیده نیست. از زمانی که بشر دست نوشته‌ی را در حوزه مباحث فکری به جای گذاشته است؛ از عقل سخن به میان بوده



است. اندیشمندان بی‌شماری در شرق و غرب در باره‌ی شناخت عقل، جایگاه عقل در میان منابع دیگر معرفت، رابطه عقل با دین، وحی و... به بحث نشستند و نظریه پردازی کرده‌اند. از سوفسطائیان شکاک در عهد باستان تا حس‌گرایان عصر حاضر مقام عقل را از حقیقت‌یابی و واقع‌نمایی تنزل داده و معیار بودن عقل را مورد تشکیک جدی قرار دادند. مدافعان حریم عقل از سقراط، افلاطون و ارسطو تا دکارت و کانت گرچه از عقل دفاع نمودند، اما قلمرو شناخت و شهود عقل و ارتباط آن را با دین، اخلاق و ارزش‌ها محدود دانسته یا انکار کردند.

با بعثت پیامبر اکرم دیدگاهی نسبتاً جدیدی در مورد عقل مطرح گردید. این نگرش در مورد عقل، با وحی هیچگونه تضادی نداشته، خدا و وحی را تصدیق نموده و موید آنها بوده است؛ ازسوی دیگر، وحی نیز با چنین عقلی سرِ مخالفت نداشته آن را تقویت کرده و برآن تاکید نموده است.

در این نوشتار بر آنیم که این رویکرد در مورد عقل را که از زمان بعثت آغاز گردید، در کلام پیامبر، به عنوان مبدع عقل قدسی و گفتار ائمه علیهم السلام بعنوان مروجان این نظریه پی بگیریم.

تعریف عقل

عقل در لغت:

در لغت عرب عقل در اصل به معنی منع، نهی، حبس، امساک و جلوگیری آمده است.^۱ معانی دیگر عقل نیز از معنای اصلی آن گرفته شده، و با آن تناسب دارد. به عنوان مثال عرب به وسیله‌ای که شتر را با آن می‌بندند «عقال» می‌گویند، چون شتر را از حرکت باز می‌دارد، به همین جهت فارس بن زکریا وجه تسمیه عقل را این دانسته که

^۱. نک: محمد بن منظور، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ج ۱۱ ص ۴۵۸، ذیل واژه عقل.



انسان را از گفتار و کردار زشت بازمی‌دارد.^۲ یا طریحی معتقد است که عقل زبان انسان را از سخن اضافی باز می‌دارد و روایت «اذا تم العقل نقص الكلام»^۳ را به همین معنا حمل می‌کند.^۴ برخی از لغت‌شناسان معاصر اصل را در ماده عقل، تشخیص صلاح و فساد در جریان حیات مادی و معنوی دانسته و امساک، تدبیر، فهم، ادراک، انزجار و... را از لوازم عقل برشمرده است.^۵ در برخی از روایات نبوی، مانند «العقل عقال من الجهل»، نیز به معانی لغوی عقل اشاره شده است.

با توجه به این معانی، لغت‌شناسان، گذشته از بیان معنای اصلی عقل که منع و امساک است، به ابعاد یا کارکردهای مهم عقل یعنی جنبه‌های معرفتی و ارزشی عقل نیز اشاره کرده‌اند. چنانکه خواهیم دید، این جنبه‌های عقل در کلام پیامبر گرامی اسلام نیز مورد توجه بوده است.

عقل در اصطلاح

فلاسفه، متکلمین و در کل، اندیشمندان اسلامی تعاریف متعددی از عقل ارائه نموده‌اند. آخوند ملا صدرا عقل را به معنایی چون وجه متمایز انسان، آرای محموده و امور مقبوله، نیروی مواظبت‌کننده رفتار و گفتار، سرعت درک و فهم، موجود مجرد و غیر مادی، و عقلی که در کتاب نفس آمده و دارای مراتب عقل بالقوه، عقل بالملکه، عقل بالفعل، عقل مستفاد است.^۶

۲. احمد ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴ ص ۶۹.

۳. نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۲، ج ۴ ص ۱۵.

۴. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷، ج ۲ ص ۲۲۳.

۵. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر آثار علامه مصطفوی،

۱۳۸۵، ج ۸ ص ۲۳۸.

۶. ملا صدرا، شرح اصول کافی، تهران، مکتبه المحمودی، ۱۳۹۱، ص ۲۰-۱۸.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب مرآة العقول همین معانی را با اندک تفاوتی ذکر کرده اند.^۷

غزالی نیز عقل را به چهار معنای صفت متمایز انسان از سایر حیوانات، معلومات ذاتی که در انسان پدید می‌آید، علمی که از تجربه در امور حاصل‌آید و قوه ای که عواقب امور را تشخیص می‌دهد، دانسته است.^۸

عقل در سیر تفکر غرب نیز راه‌های پرفراز و نشیبی را طی کرده است، از عقل واقع‌گرا که توان کشف خارج را دارد، و عقل تسلیم به ایمان در قرون وسطی، و عقل تجربی پوزیتیویستی که فقط در امور محسوس محبوس است، تا عقل ابزاری امروز که بر تفکر غرب مدرن حاکم است.

هنگامی که به مباحث مطرح شده در تاریخ فکر و فلسفه نظر می‌کنیم، می‌بینیم که عقل افلاطون با عقل ارسطو، عقل متکلمان با عقل عارفان، عقل دکارت با عقل کانت و... تفاوت می‌کند و هر کس معنای خاصی از آن را اراده کرده است.

این جاست که پیچیدگی مسئله خود را نشان می‌دهد و معلوم می‌شود که تلقی انسان‌ها از چیزی که انسان بودن آنها به آن است، یکسان نیست. لازمه این اختلاف نظر آن نیست که بگوییم هر کس عقل خاصی دارد که متفاوت و متباین با عقل دیگران است؛ بلکه می‌توان گفت این اختلاف به دلیل اختلاف در تفسیر عقل است. اختلاف در تفسیر را نیز می‌توان به کارکردهای متفاوت عقل و قابلیت‌های گوناگون آن بازگرداند.^۹

۷. محمدباقر مجلسی، «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول (ص)»، تهران، دارالکتب، ۱۴۰۲، ج

ص ۲۵.

۸. محمد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۵، ج ۱ ص ۱۱۲.

۹. رضا برنجکار، عقل و معرفت عقلی، ص ۱۲.



تعریف عقل در احادیث

پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم در تعریف عقل چنین اشاره فرموده اند: «العقل نور فی القلب یفرق به بین الحق و الباطل».^{۱۰}

یا در روایت دیگر فرموده اند: «العقل نور خلقه الله للانسان، وجعله یضئ علی القلب لیعرف به الفرق، بین المشاهدات من المغیبات».^{۱۱}

فقیه و محدث بزرگوار، شیخ حرعاملی برای عقل در روایات سه معنا را ذکر کرده اند:

نیروی که به وسیله آن خوبی‌ها و بدی‌ها و تفاوت‌ها و زمینه‌های آن، شناخته می‌شود، و همین عقل معیار تکلیف شرعی است.

ملکه‌ای که به انتخاب خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها فرا می‌خواند.

تعقل به معنای دانستن، و از این رو در برابر جهل و نادانی قرار گرفته است نه در مقابل جنون.^{۱۲}

با توجه به روایات، عقل نیروی ادراکی است که خداوند آن را در وجود انسان قرار داده است که به مثابه مرجع و منبع معرفت در رسیدن به حقیقت و تشخیص ارزش‌ها عمل می‌کند و از روش استدلال برهانی یا از آمیزه‌ی از تجربه و استدلال، انسان را به هدف را می‌رساند.

عقل و انسان

قبل از همه، پرداختن به این مسأله که عقل چه جایگاهی در ذات انسانی دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. رابطه عقل و انسان بستگی تام به رویکرد فکری ما به

^{۱۰}. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء کتب العربیه، ۱۳۸۷ق، ج ۲۰ ص ۴۰.

^{۱۱}. ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳، ج ۱ ص ۲۴۸.

^{۱۲}. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۲۰۸.

«انسان و حیات» دارد. «عقل معطوف به لذت، قدرت و ثروت» با «عقل معطوف به کمال، حقیقت و آخرت» ما را به دو جهان، دو انسان و دو عقل متفاوت رهنمون خواهد کرد. تعریف از عقل در تفکر غربی همراه با تعریف از انسان در حال تغییر بوده است. تا وقتی که انسان غربی قرون وسطی، عقل را به صورت کامل در خدمت دین قرار داد و عقل را محکوم نموده در پای دین قربانی نمود؛ بعد از رنسانس نوبت به عقل رسید تا از دین تلافی کرده و او را به جایی نهد که خود در آنجا بود. بنا براین، رویکرد به مفهوم، ماهیت و قرأت لیبرالیستی از انسان، عقل غالب را در پارادایم فکری غرب معاصر عقل ابزاری قرار داد.

ماکس وبر پروژه مدرنیته را توسعه عقل گرایی می‌داند. آن‌هم عقلانیت ابزاری که بر حوزه های زندگی افراد تسلط دارد. از دیدگاه او عقلانی شدن عبارت است از سامان دادن زندگی، بوسیله تقسیم و همسازی فعالیت های گوناگون برپایه شناخت دقیق از مناسبات میان انسان‌ها با ابزارها و محیط شان، که به منظور تحصیل کارایی و بازده بیشتر است. بنابراین، منظور از آن یک توسعه خالصا عملگرایانه است که از نبوغ فنی انسان مایه می‌گیرد. ماکس وبر این عقلانی شدن را گاهی نیز چون نوعی والایی، یا نوعی پالایش هوشمندانه سلوک زندگی و چیرگی فزاینده بر دنیای خارجی تعریف می‌کند. او سیر عقلانی شدن را در تمامی وجوه اصلی زندگی انسانی، از جمله دینی، حقوقی، هنری، علمی، سیاسی و اقتصادی می‌داند.^{۱۳}

این عقلانیت از نظر وبر در روح سرمایه داری و نیز در روح پروتستانیسیم تجلی دارد. سرمایه‌داری در مسیر شیوه عقلانی زندگی انسان رشد کرده بود.

اما در دیدگاه اسلام که پیامبر بزرگوار سنگ‌بنای آن را گذاشتند، علاوه بر عقل ابزاری، بر عقل شناختی، در حوزه‌های شناخت خدا، جهان و انسان، و عقل

^{۱۳}. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، مرکز،

۱۳۶۲، ص ۲۷؛ به نقل از: عباسعلی رهبر، نسبت سنجی عقلانیت در سیره سیاسی اجتماعی

پیامبر(ص) با عقلانیت ابزاری، دو فصلنامه پژوهش سیاست، شماره ۲۵، ۱۳۸۷، ص ۹۵.



ارزشگرا در حوزه های اخلاق و تربیت ، تاکید فراوان شده است. در روایتی که مرحوم کلینی در کتاب کافی از پیامبر اسلام نقل کرده است؛ اصل و اساس انسان را عقل او دانسته اند^{۱۴} و امام علی علیه السلام نیز انسانیت انسان را به عقل او دانسته است.^{۱۵}

از منظر روایات هویت و قوام انسانیت و زیبایی انسان به عقل اوست. عقل بهترین چیزی است که خداوند متعال در وجود انسان به ودیعت نهاده است تا به وسیله آن از ذلت به عزت، از سقوط به صعود و از گمگشتگی به هدایت دست پیدا کند. در بیان نبی مکرم اسلام، گرچه عقل در انسان ها متفاوت تقسیم شده است و دو انسان نیست که عقل آنها یکسان باشد. و گاه دو شخص از نظر عمل، نیکی ها، روزه و نماز برابر اند اما از جهت اختلاف در عقل، به سان کوه احد در کنار ذره ی متفاوت اند.^{۱۶}

عقل قدسی و عقل ابزاری

کانت با طرح دکترین «عقل محض» سطح مؤثر و نوع مهمی از عقلانیت را از حوزه تفکر معاصر غرب خارج کرد. مفاهیم «عقل محض» تنها با استنتاج حاصل می شوند و در قالب هیچ داده تجربی در نمی آیند. نفس، جهان و خداوند سه معنای غیر تجربی در عقل محض است. به نظر او مابعدالطبیعه، قادر به افزودن اطلاعات ما از واقعیت هستی نمی باشد و لذا نوعی از علم و معرفت محسوب نمی شود. وی با این تلقی،

^{۱۴}. محمد کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۱۸۱.

^{۱۵}. محمد ری شهری ، العقل والجهل فی الكتاب والسنة، بیروت، دار الحدیث، ۱۴۲۱، ص ۵۳
«الانسان بعقله».

^{۱۶}. محمد ری شهری ، العقل والجهل فی الكتاب والسنة، بیروت، دار الحدیث، ۱۴۲۱، ص ۵۰.

مسائل عمده مابعدالطبیعه یعنی خدا، اختیار و نفس را قابل معرفت نمی داند. به همین جهت، راه ایمان، اخلاق و ارزش‌ها از راه معرفت و آگاهی و علم جدا می‌شود.^{۱۷}

این نوع تعریف از عقلانیت، بر زندگی غربی سایه افکند و عقل ابزاری تمام همت خود را برای رسیدن به اهداف سودمندتر به‌کار بست. عقل ابزاری بر ساحت‌های دیگر عقل غلبه کرد و آنها را تحت الشعاع خود قرار داد.

ماکس وبر، جامعه شناس، نظریه پرداز و و تعریف‌گر نامدار عقلانیت مدرن، غلبه عقلانیت ابزاری را سبب بروز و بسط سرمایه داری جدید و مدنیت معاصر می‌انگارد. به قول وبر، حریف اصلی خرد سالاری تکنولوژیک، عقلانیت ارزشی است. عقلانیت ارزشی به‌کارگیری سنجش عقلانی برای دستیابی به اهداف و ارزش‌های نامحدود است؛ اما عقلانیت فنی محاسبه‌ی هدفمند ابزار کار برای دسترسی به هدف (تحصیل حد اکثر سود) از رهگذر عقل قاعده‌مند، قابل سنجش و حسابگرانه است.

وبر، کنش را زمانی عقلانی می‌انگارد که معطوف به مجموعه‌ی اهداف معین شخصی باشد که هدف، ابزار و نتایج ثانوی آن همگی به شکل عقلانی در نظر گرفته شده و سنجیده شده باشد.^{۱۸}

عقل قدسی که معطوف به اهداف ارزشی است، نافی عقل ابزاری نبوده و آن را تخطئه نمی‌کند. از دیدگاه پیامبر اسلام، انسان نباید از دنیا چشم‌پوشی کند و عقل حسابگر خود را برای رسیدن به اهداف دنیوی نیز به‌کارگیرد. آنچه که در اسلام بدان توجه شده عدم استقلال عقل ابزاری برای رسیدن به هدف است؛ عقل ابزاری می‌بایست معیار هایی را که عقل قدسی بدان معتقد است، در رسیدن به اهداف مورد توجه قرار دهد.

^{۱۷}. حسن رحیم پور، عقلانیت، ص ۲۷.

^{۱۸}. علی اکبر رشاد، دموکراسی قدسی، ص ۶۰، به نقل از: ماکس وبر، جامعه و اقتصاد، ص ۳.



اسلام، به تقسیم کار و تخصصی شدن امور و عقلانیت ابزاری، معتقد است و کسانی را که بدون تخصص و کارشناسی، وارد مدیریت‌های صنعتی، کشاورزی و دولتی شوند، حتی اگر اخلاقاً افراد خوبی باشند، خائن به جامعه اسلامی، می‌داند. عقل ابزاری، بسیار مهم است زیرا در سرنوشت و حقوق و فقر و رفاه و استقلال و رشد ملی جوامع بشری تاثیر می‌گذارد اما اسلام، عقل ابزاری را در ادامه عقل توحیدی و عقل اخلاقی یعنی در چارچوب توحید، عدالت و اخلاق، به رسمیت می‌شناسد و نه مستقل از آنها و در تعارض با آنها.^{۱۹}

عقلانیت دینی اولاً، معطوف به غایات و اغراض عملی صرف نیست. ثانیاً، کل جهان هستی می‌تواند متعلق شناخت او قرار بگیرد نه عالم طبیعت. و ثالثاً، شأن آن تنظیم منطقی معلومات که از راه مشاهده و آزمایش و تجربه به دست می‌آید، نیست بلکه به جهت برخوردار بودن از منابع معرفتی مختلف معلومات از عالم واقع در اختیار می‌نهد که هرگز از طریق حواس ظاهری و عقلانیت ابزاری به دست نمی‌آید. به عبارتی عقلانیت دینی به دنبال کشف حقیقت است نه تغییر جهان.

پس بخشی از گزاره‌های دینی که در اهمیت و جایگاه عقل بیان شده است به این سطح از عقلانیت نظر دارد. عقلانیت دینی در سطح معرفت و شناخت با برخوردار بودن از ابزارهای معرفتی وسیع و متقن به خوبی از عهده اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین سؤال‌های انسان بر می‌آید و بدان‌ها پاسخ‌های مدلل و موجه که زندگی را برای انسان معنادار می‌سازد، ارائه می‌دهد. در سطح معرفت علاوه بر تنوع ابزار معرفت همانند حس، عقل (به تمام انواع)، شهود، وحی و الهام از منابع معرفتی متعدد نیز همانند طبیعت، جامعه و تاریخ، عقل، دل / قلب و جهان غیب نیز برخوردار است.^{۲۰}

^{۱۹}. حسن رحیم پور، اسلام و مدرنیته، مجله کتاب نقد، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۳، ص ۲۱۶.

^{۲۰}. امان الله فصیحی، عقلانیت دینی و سکولار، مجله علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۴، شماره



بنابراین، عقلانیت، اگر به مفهوم احترام به عقل و معتبر دانستن آن است، با اسلام، سازگار است و اگر به مفهوم اکتفاء به عقل و نفی وحی الهی است، با اسلام، ناسازگار است.

عقل ابزاری، اگر به مفهوم مهندسی عقلانی و مدیریت صحیح زندگی و جامعه به منظور پیشرفت و حل مشکلات معیشتی و تدبیر و محاسبه «هزینه - فائده» است، ایده‌ای اسلامی است ولی اگر به مفهوم دنیازدگی و اکتفاء به ترقی مادی و نفی عقلانیت در مقام خداپرستی و اخلاق و معاد باشد، غیراسلامی است.^{۲۱}

ویژگی‌های عقل قدسی

عقل خدا محور

عقل در نظر پیامبر اکرم (ص) علاوه بر پذیرش خالقیت خداوند، ولایت و ربوبیت الهی را نیز می‌بایست پذیرا باشد. کمال عقل در دیدگاه نبی مکرم اسلام به اینست که شناخت نیکو نسبت به خدا داشته و بهترین فرمانبرداری را از او به عمل آورده و بر دستورهایی وی صبری شایسته نماید.^{۲۲}

مردی مسیحی از اهل نجران، به مدینه آمده بود؛ او مردی سخنور، با وقار و با هیبت می‌نمود، عده‌ای به تعریف از عقل و خرد او پرداختند و گفتند: چقدر این نصرانی عاقل است! پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله مانع چنین سخنی شدند و

^{۲۱}. حسن رحیم پور، اسلام و مدرنیته، مجله کتاب نقد، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۳، ص ۲۱۶.

^{۲۲}. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴، ص ۵۴؛ «قسم الله العقل ثلاثة أجزاء

فمن كن فيه كمل عقله ومن لم يكن فلا عقل له: حسن المعرفة بالله وحسن الطاعة لله وحسن

الصبر على أمر الله.»



فرمودند؛ خردمند کسی است که خدا را به یگانگی باور کند و به پیروی از او پایبند باشد.^{۲۳}

عقل ارزش گرا

از دید پیامبر رحمت عقل می تواند ارزش‌ها را درک نموده و انسان را به سمت آنها تحریک نماید. این دید در میان اندیشمندان مسلمان ذیل حسن و قبح عقلی همواره مطرح بوده است.

عقل از زشتی‌ها باز می‌دارد و به خوبی‌ها فرمان می‌دهد.^{۲۴} و با عقل است که انسان به خوبی‌ها دست پیدا می‌کند؛^{۲۵} و اصلاً، عقل، سرچشمه همه خوبی‌هاست.^{۲۶} در این دیدگاه عقل، ارزش‌ها و ایمان به‌گونه‌ای به هم گره خورده است که مومن در صورتی خردمند و عاقل است که خوبی از وی امید رود و بدی از او انتظار نرود.^{۲۷}

عقل حقیقت جو

در انسان دو نیروی متفاوت وجود دارد یکی عقل و دیگر شهوت، که هر کدام او را به سمتی دعوت می‌کند؛ اسلام عقل را حقیقت جو می‌داند؛ به همین دلیل، در متون دینی، که نقش تکمیل‌کننده و جهت‌دهنده عقل را دارد، توصیه‌ها و راهکارهایی برای تقویت عقل ارائه گردیده است. پیامبر اکرم (ص) در توصیه زیبا انسان را به

^{۲۳} همان « و قدم المدینه رجل نصرانی من أهل نجران وکان فیه بیان وله وقار وهیبه، فقیل: یا رسول الله ما أعدل هذا النصرانی؟! فزجر القائل وقال: مه، إن العاقل من وحد الله و عمل بطاعته».

^{۲۴} علی بن محمد اللیثی الواسطی، ص ۶۷.

^{۲۵} همان، ۱۸۸.

^{۲۶} همان، ص ۱۹.

^{۲۷} شیخ الصدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳، ص ۴۳۳ « ولا یكون المؤمن عاقلاً حتی یجتمع فیه عشر خصال: الخیر منه مأمول، والشر منه مأمون...»



پیروی از حق سفارش می‌کند و در مواردی که بین حق و باطل اشتباه می‌کند، عقل او را مرجع تشخیص حق، می‌داند.^{۲۸}

عقل و حقیقت‌گرایی رابطه دو سویه دارند، به هر میزان که عقل کامل‌تر می‌شود، حقیقت‌جویی افزایش می‌یابد و از سوی دیگر به هر میزان که تابعیت از حق صورت بگیرد، عقل به سمت کمال می‌رود، و اگر عقل از حق پیروی نکند از کمال باز می‌ماند.^{۲۹}

عقل آخرت‌اندیش

یکی از ویژگی‌های مهم عقل در اندیشه اسلامی عاقبت‌اندیشی و آخرت‌نگری است. در این دیدگاه، حیات انسان منحصر در همین دنیا نیست. انسان عاقل از دیدگاه اسلامی کسی است که به سرای آخرت می‌اندیشد و برای رسیدن به اهداف دنیوی ارزش‌ها و معیارهایی را که به ادامه زندگی وی در دنیای دیگر آسیب می‌رساند، نادیده نمی‌گیرد.^{۳۰}

نقل شده که شخصی خدمت حضرت رسول اکرم می‌آید و عرض می‌کند: یا رسول‌الله! مرا موعظه بفرمائید.

حضرت به او می‌فرمایند: اگر بگویم به کار می‌بندی؟ می‌گوید: بلی یا رسل‌الله. حضرت دو باره تکرار فرمایند: اگر بگویم به راستی به کار می‌بندی؟ می‌گوید: بلی.

ایشان برای بار سوم این جمله را تکرار فرمودند و از آن شخص اقرار گرفتند و فرمودند: به شما سفارش می‌کنم؛ هرگاه تصمیم جدی به امری داشتید، به عاقبت آن

^{۲۸}. محمد ری‌شهری، العقل والجهل فی الكتاب والسنة، بیروت، دار الحدیث، ۱۴۲۱، ص ۷۴ «کن مع الحق حیث کان، و میز ما اشتبه علیک بعقلک فإن حجة الله علیک و دبیعة فیک و برکاته عندک».

^{۲۹}. همان، ص ۱۱۰: «لا یکمل العقل إلا باتباع الحق».

^{۳۰}. قصص: ۷۷ «و اَبْتَعْ فِیْمَا آتَاكَ اللّٰهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِیْبَكَ مِنَ الدُّنْیَا».



بیندیشید؛ اگر رشد و صلاح شما در آن بود به آن مبادرت ورزید و اگر گمراهی تان در آن بود از آن دست بکشید.^{۳۱}

عقل در مقابل شهوت

از دیدگاه اسلام عقل و شهوت دو نیروی متضاد در درون انسان اند که هرکدام انسان را به سمت خود دعوت می کند. أمير المؤمنین علی ابن ابی طالب در حدیثی تفاوت انسان و حیوان و فرشته را بدین گونه بیان می فرماید: خداوند در فرشتگان عقلی بدون شهوت نهاد، و در چارپایان شهوتی بدون عقل، و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. پس هر که عقلش بر شهوتش غالب گشت، از فرشتگان برتر است و هر کس شهوتش بر عقلش پیروز شد، از چارپایان بدتر است.^{۳۲} حدیث فوق و دیگر احادیث رابطه عقل و شهوت را دو سویه ذکر کرده اند، بدین معنا که هرگاه عقل کامل شود، شهوت ناقص می گردد.^{۳۳} و هرکه بر شهوتش غالب شود، عقلش آشکار می گردد.^{۳۴} یا هر که عقلش کامل شود، شهوت ها را سبک می شمارد.^{۳۵}

از دیدگاه مکتب نبوی عقل در خدمت شهوت نبوده و دنباله رو امیال و آرزو های وی نیست. بلکه عقل جهت دهنده شهوت بوده و آن را در راستای اهداف عقل قدسی هدایت می کند.

کسانی که عقل را در خدمت شهوت قرار دهند روح بیمار دارند.^{۳۶} خرد آنها آسیب دیده^{۳۷} و عقل آنها به فساد گرایش پیدا می کند.^{۳۸}

^{۳۱}. محمد کلینی، الکافی، ج ۸ ص ۱۵۰.

^{۳۲}. شیخ الصدوق، علل الشرائع، ج ۱ ص ۴ - ۵.

^{۳۳}. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، حدیث ۴۰۵۴.

^{۳۴}. همان، حدیث ۷۹۵۳.

^{۳۵}. همان، حدیث ۸۲۲۶.

^{۳۶}. همان، حدیث ۶۷۹۰.

^{۳۷}. همان، ح ۳۱۴.



رابطه عقل و نفس

برخی معتقد اند که عقل جوهر مجرد از ماده است که وقتی به بدن تعلق می‌گیرد، نفس نامیده می‌شود. و از آن جهت که به عالم قدس ارتباط برقرار می‌کند، به آن عقل می‌گویند.^{۳۹}

از دیدگاه اسلامی عقل همان نفس نیست بلکه نفس حقیقتی است که مرکب از عقل و شهوت است، که اگر عقل بر شهوت غالب شود، نفس به اطمینان رسیده و از آن به نفس مطمئنه تعبیر می‌شود. و چنانچه عقل گرفتار شهوت گردد، یا شهوت را به حال خود واگذارد، نفس به کارهای بد فرامی‌خواند؛ در این صورت از نفس، به نفس اماره تعبیر شده است.

از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد عقل سوال شد، که چیست و چگونه است؟ ایشان در بخشی از جواب فرمودند: نفس مانند پست‌ترین جنبنندگان است، چنانچه مهار نگرده، سرگردان شود.^{۴۰}

در این دیدگاه، عقل با ارزش‌ها، اخلاق، ایمان، علم و اطاعت از حق در مقابل شهوت تقویت می‌گردد و نفس را به صلاح و سعادت رهنمون می‌شود. عقل و شهوت ضد یکدیگرند علم، تاییدکننده عقل است و هوای نفس تزیین کننده شهوت است؛ نفس در میان این دو، مورد تنازع است: هر یک پیروز شود، نفس در طرف او قرار می‌گیرد.^{۴۱}

^{۳۸}. همان، ۵۹۵۸۴.

^{۳۹}. أبو هلال العسكري، الفروق اللغویة، ص ۵۱۹ - ۵۲۰.

^{۴۰}. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۵ «والنفس مثل أخیث الدواب، فإن لم تعقل حارت».

^{۴۱}. عبد الواحد آمدی، حدیث ۲۱۰۰.



رابطه عقل و دین

در میان متفکران اسلام و غرب در مورد ارتباط عقل و دین دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. در تفکر غربی برای جواب سؤال از نقش عقل در تبیین نظام‌های اعتقادی، سه دیدگاه نقل می‌شود:

عقل‌گرایی حداکثری

براساس این دیدگاه، برای آن که نظام اعتقادات دینی، واقعا و عقلا مقبول باشد، باید بتوان صدق آن را اثبات کرد و صدق اعتقادی را نیز به گونه‌ای باید معلوم کند که جمیع عقلا قانع شوند. بر اساس این دیدگاه، کسی که به عقلانیت حد اکثری قائل است، از سر احساسات به «ایمان» متوسل نمی‌شود؛ بلکه صحت دیدگاهش را اثبات می‌کند.^{۴۲}

ایمان‌گرایی

براساس این دیدگاه، نظام‌های اعتقادات دینی، موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی قرار نمی‌گیرد. مثلا اگر به وجود خداوند و عشق او نسبت به انسان‌ها ایمان داریم، در واقع، این امر را مستقل از هر گونه قرینه و استدلال پذیرفته ایم و هرگونه کوششی را که برای اثبات یا انکار عشق خداوند نسبت به انسان‌ها صورت پذیرد، مردود می‌دانیم. ایمان‌گرایان معتقد اند که برهان (هر برهانی که باشد) ناگزیر بر مقدمات یا مفروضات خاصی مبتنی است، که آنها نیز بر مقدمات دیگر مبتنی اند؛ که این روند را نمی‌توان تا بی‌نهایت ادامه داد. بنابراین، از نظر آنان بنیانی‌ترین مفروضات در خود نظام اعتقادات دینی یافت می‌شود.^{۴۳}

^{۴۲} مایکل پتر سون و...، عقل و اعتقاد دینی، تهران، طرح نو، چ ۶، ۱۳۸۸، ص ۷۲ و ۷۵.

^{۴۳} همان، ص ۷۸-۷۹.



عقل گرایی انتقادی

در این دیدگاه، نظام های اعتقادات دینی را می توان و می بایست عقلا مورد نقد و ارزیابی قرار داد؛ گرچه اثبات صحت یک نظام اعتقادی را به صورت قاطع امکان پذیر نمی بیند. بر اساس عقل گرایی انتقادی، حداکثر توانایی های عقلی را برای سنجش اعتقادات دینی به کار می رود و از بهترین براهین برای تایید آن نظام اعتقادی استفاده می شود؛ ولی در عین حال باید انتقادات عمده وارد شده بر نظام اعتقادی نیز مورد توجه قرار گیرد. در این دیدگاه، انسان است که اعتقادات را گزینش می کند، و برای اطمینان به فهم دقیق آن تلاش و کوشش نموده، دلایل تایید یا رد آن اعتقاد را بررسی و ارزیابی می کند. این دیدگاه، از یکسو طالب اثبات قطعی صدق اعتقادات دینی نیست و از سوی دیگر تلقی فروتنانه و محدود تری از توانمندی های عقل در اثبات اعتقادات دارد.^{۴۴}

عقل و دین در تفکر اسلامی

در تاریخ تفکر اسلامی در ارتباط با تبیین نسبت بین عقل و دین یا عقل و ایمان، سه گروه ظهور کرده اند که هر یک نظری خاص داشته اند:

ظاهر گرایان

اینان کسانی اند که جمود بر ظواهر دینی را - حتی در اصول اعتقادات - وجهه همت خویش کرده اند و هر گونه تعمق و تدبر یا اندیشه عقلی در معانی دینی را به شدت محکوم و مردود می دانند.

دقت در سخن یاد شده و نیز توجه به این نکته که اندیشه براساس پرسش استوار است و هرگاه که پرسش اساسی مطرح نباشد، اندیشه واقعی و جدی وجود نخواهد

^{۴۴}. همان، ص ۸۶.



داشت، روشن می سازد که ظاهرگرایان، از ورود هر گونه اندیشه تازه و فکر جدید به صحنه معارف دینی جلوگیری می کنند.^{۴۵}

عقل گرایان

در این دیدگاه، همه معارف دینی توسط عقل قابل درک اند؛ یعنی همه معارف دینی در حیطه درک عقل قرار می گیرند و وجوب خود را به نظر عقل دریافت می کنند و شکر منعم را پیش از آن که فرمانی از ناحیه شرع وارد شود، واجب می دانند و نیکی و بدی، در ذات اشیای نیک و بد ریشه دارد.^{۴۶}

عقل گرایان نقل پذیر

بر اساس این دیدگاه بین عقل و شریعت یا عقل و نقل هماهنگی وجود دارد به این معنا که وحی و شریعت و عقل هر دو از منابع معرفت و شناخت انسانی است و هر دو از حقیقت عینی و خارجی گزارش می کنند. از این رو، گزارش آن ها هماهنگ با یکدیگر است.^{۴۷}

آیه الله جوادی آملی معتقد است که جایگاه برهان عقلی در برخی امور مانند اصول دین، قبل از نقل، و در بعضی امور، همراه دلیل نقلی و کمک وی، و در مواردی نیز مانند برائت، احتیاط و تأخیر پس از نقل است.^{۴۸}

بررسی ارتباط عقل و دین در روایات و سیره پیامبر اکرم کار سخت و دشواری است، اما تأکید قرآن و روایات پیامبر بر عقل و جایگاه عقل در دین بر کسی پوشیده نیست. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: «همه خیر با عقل درک

^{۴۵} عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، قم، اسراء، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵.

^{۴۶} همان.

^{۴۷} همان، ص ۱۲۶.

^{۴۸} همان، ص ۱۳۱.



می شود و کسی که خرد ندارد دین ندارد»^{۴۹}

و در جای دیگر کمال دین را با کمال عقل ملازم می بینند: «ما تم دین انسان قط حتی يتم عقله»^{۵۰} هرگز دین انسان کامل نمی‌گردد تا اینکه عقل وی کامل شود. و هیچ بنده‌ای، واجبات الهی را به‌جای نیاورده است، مگر آنکه آن را درک کند.^{۵۱} به میزان عقل، دین نیز استقرار خواهد یافت^{۵۲} و دین را جز عقل سامان نمی‌بخشد.^{۵۳} معیار سنجش افراد در نزد پیامبر اکرم خرد و عقل آنان بوده است؛ نقل کرده اند که عده‌ای در حضور ایشان از صفات نیکوی شخصی سخن می‌کردند، پیامبر فرمودند: خرد این مرد چگونه است؟ عرض کردند: ای رسول خدا، ما از کوشش او در عبادت و کار های نیکوی وی به شما می‌گوییم، و شما از عقل وی از ما سؤال می‌فرمایید؟ حضرت فرمود: آدم بی‌خرد، با حماقت خود کارهایی بدتر از زشتکاری فرد نا بکار انجام می‌دهد.^{۵۴}

در ادامه روایت حضرت میزان پاداش روز قیامت را نیز به اندازه عقل افراد دانسته و فرمودند: «فردای قیامت بندگان به اندازه عقل خود به درجات دست می‌یابند و به مقام قرب پروردگارشان نائل می‌شوند.»

^{۴۹}. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۴ «إنما یدرک الخیر کله بالعقل ولا دین لمن لا عقل له».

^{۵۰}. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵ ص ۹۱۶.

^{۵۱}. محمد کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۱۳.

^{۵۲}. علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، قم، دار الحدیث، ۱۳۷۶، ص ۳۲۷ «علی قدر العقل یكون الدین».

^{۵۳}. همان، ص ۴۸ «الدین لا یصلحه الا العقل».

^{۵۴}. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۵۴.



رابطه عقل و اخلاق

در اخلاق از تکلیف، ارزش‌ها و فضیلت سخن می‌رود، و در اینکه آنها را چه کسی و چه منابعی تعیین می‌کند اختلاف است؛ اما از روایات چنین استفاده می‌شود که عقل می‌تواند یکی از منابع مهم اخلاق در کنار دین باشد.

رابطه عقل و اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی ذیل بحث حسن و قبح عقلی که از ادراکات یا مدرکات عقل است، مورد بررسی قرار می‌گیرد.^{۵۵} سوال اساسی که در این بحث به آن پرداخته شده این نکته است که آیا عقل می‌تواند برخی از افعال را نیکو و برخی را زشت بداند و انسان را به حکم عقل، مکلف به انجام (باید) یا عدم انجام (نباید) اموری نماید؟ فلاسفه اسلامی عقل عملی را قوه‌ای می‌دانند که انسان به واسطه آن می‌تواند، اموری را که سزاوار است انجام دهد از اموری که می‌بایست آنها را ترک کند، تشخیص دهد.^{۵۶}

از منظر درون دینی نیز قرآن حجیت و اعتبار عقل را نه تنها در قلمرو حکمت نظری و اثبات وجود خدا و صفات ذاتی او به رسمیت می‌شناسد، بلکه در قلمرو حکمت عملی و حسن و قبح افعال نیز پذیرفته است، چنان که در بسیاری از آیات، رسالت پیامبر را تذکر، موعظه، امر به معروف و نهی از منکر می‌داند، و واضح است که تذکر و موعظه در جایی است که مخاطب خود حسن و قبح و سود و زیان کاری را می‌داند، ولی چون دچار غفلت شده و یا احتمال غفلت زدگی در مورد او می‌رود، به تذکر و وعظ نیاز دارد.^{۵۷}

^{۵۵}. نک: حسن معلمی، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، قم، پژوهشگاه فرهنگ

و اندیشه، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵ به بعد.

^{۵۶}. همان.

^{۵۷}. علی ربانی گلپایگانی، حجیت و اعتبار عقل در علم و دین، فصلنامه کلام اسلامی، شماره



روایات متعددی از رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه علیم السلام نقل شده است که بین عقل و اخلاق ارتباط عمیق وجود دارد؛ پیامبر اکرم می فرمایند: ویژگی خردمند آن است که در برابر حماقت نادان بردباری کند؛ از کسی که بر او ستم کرده بگذرد؛ نسبت به زیردستان فروتنی کند؛ با بالادستان در جستجوی خوبی، رقابت ورزد؛ هرگاه خواست سخن بگوید، بیندیشد؛ اگر خوبی بود بر زبان آورد، و بهره ببرد و اگر بدی بود، ساکت بماند؛ و اگر آزمایشی برایش پیش آمد از خداوند سلامت جوید، ودست و وزبان خود را نگهدارد؛ اگر فضیلتی دید، به سرعت آن را دریابد؛ حیا را از خود جدا نکند، و آزمندی از وی سرنزند.^{۵۸}

بر اساس دیدگاه «اصالت سود» و «اصالت لذت» در حوزه مباحث اخلاقی که امروزه شاکله اصلی اخلاق و رفتار را در غرب تعیین می کند، وضعیت ایده آل از حیث ارزشی همین وضعیت طبیعی است. هیچ «باید و نیاید» اصول گرایانه عقلی یا وحیانی که برای تمایلات و انگیزه های ما «ضرورت های جدید» را ایجاب کند و علی‌رغم میل ما چیزی یا وضعیتی را بطلبد قابل قبول نیست.

بر اساس دیدگاه لیبرالی از ماهیت انسان، و در مربع «عقل، اخلاق، میل و فعل» آنچه اصیل است، امیال و غرائز است؛ که عقل، اخلاق و افعال همگی خود را با آن تطبیق داده و در خدمت آن در می‌آیند. از هیوم تا بنتام و استوارت میل و تا امروز، دنیای لیبرال سرمایه داری بر پایه چنین انسان‌شناختی راجع به اخلاق و ارزش‌ها و عقلانیت و فعل اجتماعی سخن گفته است.^{۵۹}

^{۵۸}. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۹.

^{۵۹}. حسن رحیم پور، عقلانیت، تهران، طرح فردا، چ ۵، ۱۳۸۳، ص ۲۹-۳۱.



نتیجه

۱. عقل قدسی را که پیامبر اعظم برای بشریت مطرح کردند، با ایمان، اخلاق، ارزش‌ها و علم تعارض ندارد.
۲. عقل قدسی حقیقت‌گرا و حق‌جو است؛ برخلاف عقل ابزاری که واقعیت‌گرا است.
۳. عقل قدسی ارزش‌گرا بوده و با اخلاق رابطه متقابل دارد.
۴. عقل قدسی آخرت‌اندیش و دنیا بین است؛ بر خلاف عقل ابزاری که دنیابین آخرت‌گریز است.
۵. عقل قدسی مبتنی بر پذیرش ولایت الهی است، اما عقل ابزاری مبتنی بر اومانیزم (انسان‌محوری) و نفی ولایت الهی است.
۶. عقل قدسی نافی عقل ابزاری نیست بلکه برای آن اصل، قاعده و مبنا است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تحقیق: محمد عبده، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۲.
۳. ابن ابی الحديد، شرح نهج البلاغه، دار احیاء کتب العربیه، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن ابی جمهور احسایی، عوالی اللئالی، قم، سید الشهداء، ۱۴۰۳.
۵. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴.
۶. أبو هلال العسكري، الفروق اللغویة، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۲.
۷. احمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۸. امان الله فصیحی، عقلانیت دینی و سکولار، مجله علوم سیاسی، زمستان ۱۳۸۴، شماره ۳۲.
۹. حر عاملی، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۱۴.
۱۰. حسن رحیم پور، اسلام و مدرنیته، مجله کتاب نقد، تابستان ۱۳۸۱، شماره ۲۳.
۱۱. حسن رحیم پور، عقلانیت، تهران، طرح فردا، ۵، ۱۳۸۳.
۱۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.
۱۳. رضا برنجکار، عقل و معرفت عقلی، دانشنامه امام علی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۴. شیخ الصدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
۱۵. شیخ صدوق، علل الشرائع، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۱۶. عباسعلی رهبر، نسبت سنجی عقلانیت در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر(ص) با عقلانیت ابزاری، دو فصلنامه پژوهش سیاست، شماره ۲۵، ۱۳۸۷.
۱۷. عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
۱۸. عبدالواحد آمدی، غررالحکم، شرح جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ق.
۱۹. علی بن محمد اللیثی الواسطی، عیون الحکم والمواعظ، قم، دار الحدیث.
۲۰. علی اکبر رشاد، دموکراسی قدسی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲.
۲۱. علی ربانی گلپایگانی، حجیت و اعتبار عقل در علم و دین، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۱۷.
۲۲. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۳. مایکل پتر سون و...، عقل و اعتقاد دینی، تهران، طرح نو، ۶، ۱۳۸۸.
۲۴. متقی هندی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹.



۲۵. محمد بن منظور، لسان العرب، بيروت، دار صادر، ج ۱۱ ص ۴۵۸، ذيل واژه عقل.
۲۶. محمد محمدى رى شهرى، العقل والجهل فى الكتاب والسنة، بيروت، دار الحديث، ۱۴۲۱.
۲۷. محمد غزالى، احياء علوم الدين، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۵.
۲۸. محمد كلينى، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۲.
۲۹. محمدباقر مجلسى، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول (ص)، تهران، دارالكتب، ۱۴۰۲.
۳۰. ملا صدرا، شرح اصول كافى، تهران، مكتبه المحمودى، ۱۳۹۱ق.
۳۱. حسن معلمى، مبانى اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامى، قم، پژوهشگاه فرهنگ و انديشه، ۱۳۸۰.